



کجایای شهیدان خدایه

۲۰۲

شماره

سبک زندگی شهدا

ایستادگان

معاونت فرهنگی و تبلیغات نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مدیریت انتشارات ■ خرداد ماه ۱۴۰۰

سبک زندگی

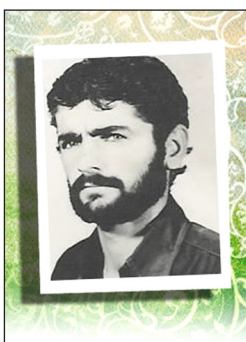
مرور زندگی شهدا نکات زیادی را می‌تواند در خود داشته باشد اما آنچه مهم است این است که می‌آموزیم در هر خانواده و یا جامعه و محیطی باشی می‌توانی شهید شوی. می‌توانی لحظه لحظه زندگی‌ات را اگره بزنی به آسمان و قدم بگذاری در سیر الی الله و فنا شوی در این عاشقی.



کمک مالی به نیازمندان

سبک زندگی

پاسدار شهید عیسی آستوی در بیست و چهارم مهرماه ۱۳۶۳ در منطقه عملیاتی میمک به شهادت رسید. هم‌رمز شهید می‌گوید: شهید آستوی در حرفه بنایی مهارت خاصی داشت. پیش از آن که به استخدام سپاه درآید، مخارج زندگی خانواده اش را از این طریق تأمین می‌کرد. با وجود آن که خانواده اش از لحاظ مالی وضع مناسبی نداشت، بخشی از درآمدی را که از طریق بنایی کسب می‌کرد، به مستمندان می‌داد؛ زمانی هم که از سپاه پاسداران حقوق دریافت می‌کرد؛ مبلغی از حقوق و دستمزدش را به نیروهای بسیجی تحت آموزش که نیازمند بودند می‌بخشید. او کمتر از مرخصی استفاده می‌کرد، اما زمانی که احتیاج مالی پیدا می‌کرد، به مرخصی می‌رفت و به کار بنایی می‌پرداخت تا مخارج زندگی خانواده‌اش را تأمین کند.



ثبت خاطرات شهدا

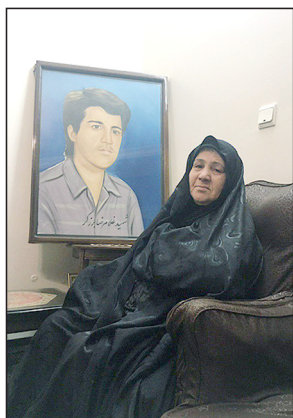
سبک زندگی

خاطرات پدران و مادران شهدا و همسران شهدای جنگ تحمیلی، دفاع مقدس، چیزهایی است که مثل جواهر قیمتی در دسترس ما است که [اگر] غفلت کنیم، از دست ما خواهد رفت، کما اینکه خیلی از آنها از دسترس ما رفته؛ بسیاری از پدران شهدا، مادران شهدا از دنیا رفته‌اند؛ بسیاری از آنها دچار فراموشی شده‌اند، در حالی که هر شهیدی، یک مجموعه‌ی درس است برای هر کسی که در حال آن شهید تدبیر کند؛ هر کدام از این شهدا که انسان حال‌تشان را می‌خواند، در خلال حالات زندگی آنها و در خلال وضع آنها در دوران دفاع مقدس و در عرصه‌ی جنگ، چیزهایی را مشاهده می‌کند که همه‌ی آنها درس است.

حضرت امام خاتمه‌ای (مدظله العالی) / ۱۳۹۸/۷/۸

عشق مادرانه

سبک زندگی



«زهرارام» مادر شهید «غلامرضا بزرگر» ۳۰ سال است که روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه هر هفته با حضور بر سر مزار فرزندش در قطعه ۵۳ گلزار شهدای بهشت زهرا (س) از زائران مزار فرزند شهیدش با چای و تنقلات پذیرایی می‌کند. او از میان سه پسر و یک دخترش، غلامرضا کوچکترین فرزندش را تقدیم اسلام کرده است. مادر شهید می‌گوید: در طول این ۳۰ سال یک بار که رفتم مکه و کربلا نتوانستم سر مزار غلامرضا بروم و گرنه امکان ندارد یک هفته سر مزار پسرم نروم. غلامرضا بزرگر متولد اسفند سال ۱۳۴۹ مصادف با اولین روز محرم است. زمانی که به کلاس اول رفت مادرش به خاطر وابستگی زیاد به او تا ۴۰ روز

در مدرسه همراهی‌اش کرد. در ۱۳ سالگی با عضویت در بسیج زمینه برای انجام فعالیت‌های فرهنگی و عقیدتی او در مسجد فراهم شد. در سن ۱۹ سالگی داوطلب رفتن به سربازی شد و با اصرار رضایت رفتن به جبهه را از مادرش گرفت. پس از ۳۵ روز طی کردن دوره‌های آموزشی راهی شهر مریوان در کردستان شد تا اینکه خبر شهادتش را به مادر دادند. غلامرضا بزرگر بر اثر اصابت تیر اعضای گروهک کومله به ناحیه پهلویک و یک تیر به قلب به شهادت رسیده بود.

توجه به بیت‌المال

سبک زندگی

شهدا در عین شجاعت و گذشت، ساده‌زیست بودند و توجه فراوانی به بیت‌المال داشتند. در کتاب «همپای ذوالفقار» درباره توجه ویژه شهید علیرضا ناهیدی به بیت‌المال از قول مادر آن شهید می‌خوانیم: روزی علیرضا شلوار نظامی‌اش را که خیلی کهنه و پاره شده بود شست و داد به من تا وصله بزنم. گفتم: شلوار نداری برو بخر. با لبخند گفت: این متعلق به بیت‌المال است؛ اگر بشود حتی به اندازه یک شلوار هم در مصرف بیت‌المال صرفه‌جویی کرد چرا [این کار را] نکنم؟



از حاج ابراهیم تا خان طومان



منتشر شده و علاقه‌مندان به تهیه آن می‌توانند آن را از فروشگاه اینترنتی «من و کتاب» خریداری کنند.

کنار هم به فیض شهادت نائل شدند. در بخشی از کتاب آمده است: «نفربر زیر آتش سنگین برگشت. در نفربر را که باز کردم خشکم زد. رو به کاوه گفتم: پس سالخورده کو؟! گفت: نیامد، بین زخمی‌ها ماند. توی بیسیم با حرص گفتم: چرا برگشتی؟ مرد حسابی، شرمط که نشیدی و رفتی همین بود که حتما برگردی. خیلی خونسرد گفت: یعنی من برگردم، ولی نیروهایم برگردند؟! اگر این کار را بکنیم، از این پس چگونه باید توقع داشت به ایرانی بودنمان شک نکنند؟ زبانم بند آمد. باید کاری می‌کردم.»

این خاطرات به قلم حجت‌الاسلام سید عبدالرضا هاشمی ارسنجانی که خود از زمره هم‌زمان شهدا است نوشته شده است. این کتاب در ۵۸۴ صفحه با قیمت ۳۰ هزار تومان توسط انتشارات شهید کاظمی

کتاب «از حاج ابراهیم تا خان طومان» اثر سید عبدالرضا هاشمی ارسنجانی که از سوی انتشارات شهید کاظمی منتشر شده در کمتر از دو ماه به چاپ دوم خود رسیده است. این کتاب حاوی خاطراتی خواندنی بصورت داستانی روایی از رشادت شهدای لشکر ۲۵ کربلا در ارتفاعات حاج ابراهیم و مبارزه با ضد انقلاب و سپس شرکت در جنگ سوریه و دفاع از حرم اهل بیت سلام الله علیها است. این شهدا را فقط یک کلمه و آن هم دفاع از اسلام گردهم آورد و با این صمیمت و قول و قرارهایی که با هم گذاشتند پس از ماه‌ها دفاع در ارتفاعات سخت حاج ابراهیم همگی با هم عزم سفر کردند و در جنگ سوریه شرکت و همگی در

نجوا با شهدا



ای شهدا، دنیای بی شما و بی امام سخت است! ای خوش انصاف‌ها، اینجا دیگر با خاموشی بلدوزرهای جهادگران، سنگر و خاکریزی که صداقت و درستی را بنا کند یافت نمی‌شود. اینجا فانوس‌ها خاموش است. خیانت به رفیق قاموس و جاویدان و رسیدن به جاه و مقام به بهای خاموشی عزت نفس است.

ای شهدا اینجا دیگر از خروج خبری نیست و همه از برای «فنا» دست و پا می‌زنند. دست‌های ناپاک به هم گره

خورده تا بر نسل جوان امروزی روح بی اعتقادی و دین زدگی را جریان دهد. ای شهدا، به داد ما برسید، اینجا ماندن سخت است. در قنوتان دلتنگی شماسست و در سجده‌ها مان بی تاب‌ی فراق‌تان و در رکوع‌هایمان خمیدگی دوری از شهادت است. ای شهدا سکوت غربت مان، دردناک‌ترین درد است که تاب تحمل را از وجودمان زوده است. ما هرگز به چنین صلح سبزی!!! فکر نمی‌کردیم و تنها میدان‌های سرخ، اندیشه‌مان بود و اینک در قبیله درد از همه کس ما بازمانده‌ترینیم. به جرم بی شهادتی ریاضت تدریجی مرگ را منتظریم و در تب و تاب وصل به شما لحظه شماریم.

ای شهدا شما که در جلوت دوست خلوت انس یافته اید دستی بر دل‌های پیر رنج ما برآورید.

خداحافظ ای شهدا، ای گلبرگ‌های خونین شلمچه، ای لب‌های سوخته فکه، ای گلوهای تشنه، ای تشنه‌های فرات شهادت، خداحافظ، شما رفتید و ما بمیم و این راه ناتمام!



بگیرد و به دوستان خود نیز گفته بود هر وقت از یاد شهدا غافل شدید خود را تنبیه کنید.
(از خاطرات شهید سیدمصطفی صدرزاده)
راوی: پدر شهید

نماز اول وقت



هم رزم شهید علی موسوی می‌گوید: «تنها جایی که می‌شد سراغش را گرفت، نمازخانه بود. آن قدر مقید بود که نیم ساعت قبل از نماز، به طرف نمازخانه می‌رفت. هم خودش مقید به نماز اول وقت بود و هم با اخلاص خاصی، بقیه را به نماز اول وقت دعوت می‌کرد. یک بار که من در جلسه ای حضور داشتم و اتفاقاً تا ظهر طول کشید، ناگهان در باز شد و موسوی با چهره نورانی اش وارد شد و بعد از سلام، از ما پرسید: برادر! می‌بخشید، خواستم بیرسم ظهر شده؟ بعد ما متوجه وقت نماز شدیم و چند لحظه بعد صدای اذان بلند شد. نحوه تذکر دادن او در آن لحظه خیلی برایم جالب بود.»

پیام متن: ۱- توجه به وقت نماز و انتظار بر طاعت خداوند؛ (حَافِظُوا عَلَی الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِینَ). (بقره: ۲۳۸)
۲- توجه دادن دیگران به اوقات نماز و تشویق به ادای آن در اول وقت. رزمنده دل‌آور، محسن شاه رضایی در نقل خاطره‌ای می‌گوید: «در شب عملیات بدر، سوار قایق شدیم و زدییم به خط مقدم، زیر باران تیر. در حین عملیات بودیم که وقت نماز مغرب شد. رزمنده پیری با ما بود، شروع کرد با آب هور وضو گرفت. ما هم بعد از او وضو گرفتیم و در همان دقایق به نماز ایستادیم. آن شب، آن نماز اول وقت، در آن شرایط سخت، بهترین نماز ما بود.»



حفظ قرآن



از سوریه زنگ می‌زد و تأکید می‌کرد که فاطمه (دختر شهید) قرآن حفظ کند. الان فاطمه حافظ ۴ جزء قرآن است. مصطفی با خود قرار گذاشته بود که هر زمانی که از یاد شهدا غافل شد روزه